

ویژنامه «آواها و نواها و اشعار عامه در

فرهنگ مردم ایران»

سال ۳، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۴

ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت)

سید برزو جمالیان‌زاده^{۱*} محمدحسین کرمی^۲ جلیل نظری^۳

(تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۲۷، تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۶)

چکیده

ترانه‌هایی که هنگام کار خوانده می‌شوند، بسیار گسترده‌اند. نمونه‌های فراوانی از آن‌ها را می‌توان در میان کشاورزان، دامداران و بافندگان مشاهده کرد. این‌گونه آواها، فضای کار را از یکنواختی و خشکی رها می‌سازند، خستگی و رنج توان‌فرسای کار را تسکین می‌دهند و نیروی تلاش، حرکت، شوق و امید را در درون زنان و مردان خسته از کار تقویت می‌کنند. مردان و زنان شهرستان کهگیلویه برای انجام هر کاری، شعری هم‌نوا با کننده کار و با مضمون و موسیقی و انگیزه مناسب داشتند. این ترانه‌ها در انتقال فرهنگ‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارها، از نسلی به نسل دیگر، نقش مهمی دارند. سرایندگان گمنام این ترانه‌ها را برای بیان شادی‌ها، غم‌ها، دل‌تنگی‌ها و دردهای خود سروده‌اند. در جامعه

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات غنایی)، مدرس دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)

* jamaliyanzade@gmail.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد یاسوج

عشایری و روستایی این منطقه، کارهایی از قبیل برزگری، برنج‌کوبی، شیردوشی و رنگری، همراه با اشعاری خوانده می‌شود که متناسب با وضعیت و شرایط آن کار و با هدف تسریع، سرگرمی و رهایی از خستگی است. در این مقاله به بررسی و واکاوی ترانه‌های کشاورزی (برزگری، خرمن‌کوبی و برنج‌کوبی)، دامداری (چوپانی، دوغ‌زنی، شیردوشی و کوچ‌روی)، بافندگی (پره‌گردانی، رنگری و تمداربافی) پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ادبیات عامه، شعر لری، ترانه کار، شهرستان کهگیلویه.

۱. مقدمه

ادبیات شفاهی شهرستان کهگیلویه با پیشینه‌ای کهن، تصویرگر زندگی محلی و آداب و رسوم سنتی و ایلی است. شناخت چنین ادبیاتی سبب شناسایی ویژگی‌های مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی آن منطقه می‌شود. ادبیات عامه این استان شامل ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها، مثل‌ها، چیستان‌ها، واژه‌ها، ترانه‌ها و ... است.

ترانه در لغت به معنی «جوان خوش‌صورت، شاهد تر و تازه و صاحب‌جمال، دوبیتی، سرود، نغمه و ...» (معین، ذیل «ترانه») است. ترانه‌ها و داستان‌های عامه، سادگی، ظرافت و بی‌پیرایگی خاصی دارند. با توجه به طبقات مختلف جامعه ترانه‌های گوناگون با درون‌مایه‌های متفاوتی به‌وجود آمده است. از آنجایی که این ترانه‌ها صفا و صمیمیت ویژه‌ای دارند و داستان زندگی را با همان صفا و صمیمیت بازگو می‌کند، می‌توان ادعا کرد بیانگر سیمای حقیقی مردم استان است. ترانه‌ها جزو فرهنگ هر ملت شمرده می‌شوند.

فرهنگ مردم هر ملتی در حکم زندگی‌نامه و شرح احوال و سیرت‌های توده عوام آن ملت است و عامل اصلی و شاخص خصلت‌ها و تصویر آداب و عادات آن قوم و روشن‌گر سوابق تاریخی و نشان‌دهنده تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم عوام آن کشور است (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰۱).

ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت) _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکاران

اشعار لری شهرستان کهگیلویه را می‌توان بر پایه سه معیار بررسی و تقسیم‌بندی کرد:

الف) بر اساس مقام موسیقایی که در گویش لری به آن «فحص» و «مقوم» گفته می‌شود. بر این اساس به گونه‌های دی‌بلال، یاریار، شروه و ... می‌توان اشاره کرد. درون‌مایه بیشتر این گونه‌ها، عاشقانه و غم‌انگیزند.

ب) درون‌مایه و مضمون شعری: در مجموع، درون‌مایه بیشتر ترانه‌های لری حماسه، عشق و طنز است. هر چند شعرهایی با مضامین سیاسی (درباره انتخابات و ...) و در مواردی عرفانی نیز سروده‌اند که بیشتر در قالب‌های عروضی است.

پ) ترانه‌ها را می‌توان براساس مقصودی که به کار می‌روند یا موقعیتی که شعر به آن اختصاص دارد، به سه مقوله تقسیم کرد:

۱. **ترانه‌های رقص و شادمانی:** این اشعار موزون و آهنگین هستند و همراه با رقص و شادمانی دیگر افراد سروده و خوانده می‌شوند. این سروده‌ها را بیشتر زنان خوش‌صدا با صدای زیر و کشیده در مراسم عروسی و گاهی در پیروزی‌های جنگ می‌خوانند، مانند اشعار سرو (سرود)، شیرداماد و

۲. **ترانه‌های کار:** این ترانه‌ها نیز موزون‌اند. ترانه کار، تنها به قصد خاصی مانند شیردوشیدن، خرمن‌کوبی، برزگری، بافندگی، لالایی‌ها و ... به کار می‌روند و معمولاً موضوع‌هایی دارند که با آهنگ‌های دیگر همخوان نیستند. همان‌گونه که مناسب‌هایی که ترانه‌های کار برای آن خوانده می‌شود، کاستی می‌گیرد، کاربرد این گونه ترانه‌ها هم نقصان می‌یابد. چنان‌که با آمدن آسیاب‌های موتوری، برنج‌کوبی کم‌رونق شده و در پی آن ترانه‌های برنج‌کوبی نیز قدیمی و کهنه شده است.

۳. **ترانه‌های دیگر:** ترانه‌های دیگری نیز متداول است که کار و فعالیت خاصی را همراهی نمی‌کنند؛ بلکه حاوی دغدغه‌ها، عشق‌ها و مسائلی از این قبیل است که در حیطه اشعار غنایی قرار می‌گیرند؛ مانند ترانه‌های یاریار، اشعار شب‌نشینی و در این مقاله به ترانه‌های کار که شامل: الف) کشاورزی (برنج‌کوبی، برزگری،

خرمن‌کوبی)، ب) دامداری (دوغ زنی، شیردوشی، چوپانی و کوچ‌روی)، پ) بافندگی (قالی‌بافی، رنگرزی و پره‌گردانی) است، پرداخته می‌شود.

سازنده و سراینده ترانه‌های «کار» هنرمندی واقعی است؛ زیرا با مهارت خود و با به‌کارگیری فکر و احساسش بار زحمت سنگین کار را بر خود و دیگران آسان می‌کند. می‌توان گفت خوانندگان ترانه‌های کار هنگام خواندن دسته‌جمعی ترانه، سختی کار را فراموش می‌کنند و ناخودآگاه با سرعت و انرژی مضاعف و با شادی رضایت‌بخشی کار خود را به پایان می‌رسانند.

ترانه‌های عامه لری که منعکس‌کننده احوال روحی طبقات اجتماعی است، موضوع‌ها و مضمون‌های وسیع و گوناگون زندگی را دربرمی‌گیرد. سراینده‌گان آن اشخاصی گمنام و بی‌نام بوده‌اند که ترانه، واسونک و متل‌ها نزد اشخاص ساده‌ای مثل خودشان خریدار داشته است (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۱۶۱). این سروده‌ها که براساس شعری کهن و با قافیه، ردیف و آهنگ، به گویش محلی لری سروده شده است، یادگاری از سروده‌های شاعران و سراینده‌گان گمنامی است که کسی از نام، نشان و زندگانی آنان آگاهی ندارد.

حسن هنر و زیبایی انحصار طبقات عالی و تربیت‌شده نیست، نابغه‌های ساده‌ای نیز وجود دارد که در محیط‌های ابتدایی تولد یافته، احساسات خود را بی‌تکلف با تشبیهات ساده، به شکل آهنگ‌ها و ترانه‌های عامیانه بیان می‌کنند. گاهی به قدری از عهده‌این کار برمی‌آیند که اثر آن‌ها جاودانی می‌شود. این نابغه‌های گمنام، مؤلفین ترانه‌های عامیانه می‌باشند (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۴۴).

ترانه‌های کار در مناطق مختلف ایران، مضامینی تقریباً مشابه دارند. اگرچه این اشعار و ترانه‌ها، در مناطقی از استان هنوز هم رواج دارد؛ اما زندگی شهرنشینی، تحول و دگرگونی سریع فرهنگی، اجتماعی و ...، رونق گذشته را از آن گرفته است. جمع‌آوری و ثبت اشعار و ترانه‌های محلی در عصر مایهواره، اینترنت و با توجه به تحول و دگرگونی سریع فرهنگی، تغییر گویش، زبان و شیوه زندگی، کاری بسیار بجا و شایسته است.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون در هیچ اثری همچون کتاب، مقاله و پایان‌نامه به طور مستقل به ترانه‌های کار در شهرستان دهدشت پرداخته نشده؛ اما پژوهش‌هایی (گردآوری‌هایی) درباره اشعار لری در استان صورت گرفته است. در اینجا به آثاری که کوتاه و مختصر به این موضوع پرداخته‌اند و تنها معنی این ترانه‌ها را ذکر کرده‌اند، اشاره می‌شود:

۱. مجیدی کرای (۱۳۸۱) در *مردم و سرزمین کهگیلویه و بویراحمد* فصلی را به شعر لری اختصاص داده است که تنها معرف بخشی از ابیات لری و فقط بر اساس گویش کهگیلویه‌ای است. در این کتاب، تنها چند بیت از ترانه‌های کار، برای نمونه آورده شده است.

۲. طاهری (۱۳۸۴) در *فرهنگ عامیانه مردم کهگیلویه و بویراحمد* ترانه‌ای از ترانه‌های چوپانی را ذکر کرده است.

۳. غفاری (۱۳۹۰). در کتاب *نمونه‌ای از اشعار محلی استان کهگیلویه و بویراحمد* ترانه‌ای از ترانه‌های برنج‌کوبی را با معنی ذکر کرده است.

۴. جاودان خرد (۱۳۹۴). «شعر کار در شهرستان دنا». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین*. ش ۲. صص ۱-۱۸. وی در این مقاله به بررسی اشعار کار در منطقه بویراحمد پرداخته است. در این مقاله به ترانه‌های چوپانی، کوچ‌روی، برزگری، بافندگی، پره‌گردانی، رنگریزی، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی و تمدار(قالی)بافی، اشاره‌ای نشده است.

بنابراین با بررسی این پژوهش‌ها، نیاز است تا به شکل جامع و مستقل به ترانه‌های کار در این منطقه پرداخته شود. این پژوهش براساس تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای و با روش تحلیل محتوا و رویکرد تحلیلی-توصیفی انجام شده و اشعاری که به عنوان شاهد آورده شده است، براساس تحقیقات میدانی گزینش شده‌اند.

۳. ترانه‌های کار

ترانه‌های کار ترانه‌های آهنگینی هستند که بیشتر در هنگام انجام دادن کار و متناسب با نوع آن فعالیت به صورت آهنگین خوانده می‌شوند و انواع مختلفی دارند؛ از جمله ترانه‌های کشاورزی، دامداری و بافندگی. یکی از انواع موسیقی و ترانه‌های لری، موسیقی و ترانه‌های کار است که برای سهولت و تسریع در کار مردان و زنان ایلیاتی، ترانه‌ها به صورت فردی یا دسته‌جمعی خوانده می‌شود؛ مانند ترانه‌های برزگری، خرمن‌کوبی، مشک‌زنی، شیردوشی و چوپانی (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۱۶۳-۱۶۴). کشاورزان برای انجام هر کاری شعری مخصوص و متناسب با همان کار داشتند. این اشعار هم سبب سرگرمی آن‌ها و هم سبب فراموش شدن سختی کار می‌شد. همچنین نوعی رقابت را ایجاد می‌کرد که کار آن‌ها زودتر پیش می‌رفت.

ترانه‌های کار از کهن‌ترین ترانه‌های عامه هستند که با آن‌ها می‌توان به باورها، ارزش‌ها، فنون، محیط، شیوه معیشت و عناصر فرهنگی هر ملتی پی‌برد. این اشعار جملات و صداها آهنگینی است که به هنگام کار خوانده می‌شود. «روند کار فعالیتی است متضمن مقصود، برای تطبیق دادن مواد طبیعی با حوائج انسان» (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۶۹: ۶۵).

۳-۱. برزگری

در فصل بهار، هنگام کوچ ایل از گرمسیر به سردسیر، به کسانی که دور از خانه در قشلاق، کارهای برداشت گندم و جو را انجام می‌دادند، برزگر گفته می‌شد. برزگران در هنگام درو، ترانه‌هایی می‌خواندند که به آن‌ها برزگری می‌گفتند. این ترانه‌ها را بیشتر برزگرانی می‌خواندند که در گرمسیر به کار درو مشغول بودند و خانواده‌هایشان به منطقه ییلاق کوچ کرده بودند. همایونی در ارتباط با تناسب فولکلور هر منطقه با شرایط جغرافیایی آن منطقه گفته است: «هر منطقه متناسب با اوضاع و احوال جغرافیای خویش، فولکلور خاصی است که آدمی بوی گل و گیاه را از خلال فولکلورش

ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت) _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکاران

استشمام می‌کند و صدای جانورش را می‌شنود» (همایونی، ۱۳۷۱: ۹۲). کشاورزان با ترنم ترانه، زمانی هرچند کوتاه، سختی کار را فراموش می‌کنند و سرعت کار را بالا می‌برند. همچنین با خواندن ترانه، افراد هماهنگی بیشتری با هم پیدا می‌کنند. مهم‌ترین مضامین ترانه‌های برزگری، عشق به یار، سختی‌های کار برزگری، تشویق برزگران به کار، دوری از اهل و عیال و آرزو و امید است. این ترانه‌ها در هنگام درو با آهنگ حزن‌آلود خوانده می‌شود. «در ترانه‌های روستایی، عواطف عاشقانه با کنش و واکنش ناشی از کار گره خورده است» (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۸۳: ۳۴۸).

اصلی‌ترین مضمون ترانه‌های برزگری، عشق به یار است. عاشق (برزگر) و معشوق (همسر و نامزد) در این ترانه‌ها مشخص هستند؛ بنابراین عشق مطرح شده در این ترانه‌ها، کاملاً زمینی است، نه آسمانی.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ترانه‌های برزگری، این است که در بیشتر موارد یک بیت آن از زبان مرد و بیتی دیگر از زبان زن بیان می‌شود. زن که در سردسیر به سر می‌برد، به شوهرش می‌گوید:

زهرمارم بو، دو و تیور و ماس یار مو و گرمسیر، نشتا / یکشه داس

zahrə mârom bu, du vo tiver o mâs/ yâr mo va garmasir, noštâ ikâše mâs.

برگردان: دوغ و ماست تیورزده^۱ (تبدیل دوغ به کشک) زهرمارم بشود؛ درحالی‌که یارم در گرمای گرمسیر با داس مشغول درو است (مصاحبه با حسن بهرامی، ۱۳۹۳).
مرد در جواب همسرش که از او دور است و به سبب این هجران از یار، غمگین است، می‌گوید:

زهرمارم بو، نون گندم نو یار مو و سرحی، ناشتا / یزنه دو

zahrə mârom bu, nunə gandemē nu/ yâr mo va sarhaye, nâštâ izane du.

برگردان: نان گندم نو زهرمار من بشود، درحالی‌که یارم در سردسیر به ناشتا دوغ درست می‌کند (مصاحبه با هادی نورالدینی، ۱۳۹۳).

این گونه از ترانه‌ها (برزگری) را به‌واقع می‌توان یکی از عالی‌ترین مصادیق عاشقانه‌ها در فرهنگ ایرانی نامید. تخیل، موسیقی شاد و جنبش‌افزا، تصویرسازی‌های شاعرانه، نبوغ و خلاقیت این اشعار در اوج زیبایی و هنرمندی است، چون هجران و فراق عنصر اصلی سرایش این اشعار است. غم دوری از ایل، تبار، خانواده و کسانی که انسان به آن‌ها عشق می‌ورزد و دوستشان دارد سبب خلق این سروده‌ها می‌شود (قنبری عدیوی، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

۲-۳. خرمن کوبی

در گذشته همه مراحل کاشت و برداشت محصولات کشاورزی را انسان و چهارپا انجام می‌دادند. کشاورز بعد از درو، محصول را در جایی خرمن می‌کرد تا با ابزار مخصوص دستی و چهارپایان، آن را بکوبد و محصول نهایی را برداشت کند. آن‌ها در دسته‌های دونفره یا بیشتر، خرمن را می‌کوبیدند. نفر اول چوب را بالا می‌برد. هنگام پایین آوردن بر محصول واژه «هلی» را به‌کار می‌برد. سپس نفر بعد با انجام همین کار واژه «هو»، را می‌گفت. در هنگام انجام این کار، ترانه‌هایی به صورت یک مصرع یا یک بیت خوانده می‌شود. در اصطلاح محلی به خرمن‌کوبی با دست و چهارپایان «هلی هو»، یا «آخون»^۲ گفته می‌شود.

ترانه زیر از ترانه‌هایی است که کشاورزان هنگام کوبیدن خرمن‌های خود به طور دسته‌جمعی می‌خوانند. این ترانه‌ها سبب ترغیب برزگران می‌شود تا با قدرت بیشتری کار و بر سختی‌های آن غلبه کنند. از این ترانه، رایحه تلاش و حرکت و شوق و امید به مشام می‌رسد:

هلی خرمن، تاله داره	هلی خرمن، خهسه داره
هلی هلم ورهسه	هلی خر سوز، سر دهسه
هلی هلی، خردش کن	آخون بکن، تردش کن

hali xarman, tâla dare/ hali xarman, xa:sa dare// hali helam vara:se/
hali xarə sowz, sar da:saya// hali hali, xordeš kon/ âxun bekon, tordeš
kon.

برگردان: هلی، خرمن خوشه زیادی دارد که هنوز دانه و ساقه آن از هم جدا نشده‌اند. کسانی که خرمن‌کوبی می‌کنند، خسته می‌شوند. هلی، چوبی که با آن خرمن را می‌کوبند، از هم باز شده است. هلی، خر سفیدرنگ سردسته بقیه خرائی است که خرمن را می‌کوبند. هلی هلی کن و آن را خرد کن. دانه و ساقه را از هم جدا کن (مصاحبه با علی جهانی، ۱۳۹۳).

بعد از خواندن هر کدام از ترانه‌های ذکرشده، مصراع «هلی هو، هلی هو» را با هم تکرار می‌کنند.

۳-۳. برنج‌کوبی

در گذشته زنان برای صاف‌کردن شلتوک‌ها، یعنی پوست‌کندن آن‌ها و تبدیل به برنج، از روش کوبیدن در هاون‌های سنگی بزرگ، «جَوَن»^۳ یا هاون‌های چوبی، «سِرکو»^۴، استفاده می‌کردند. بعد از برداشت شلتوک‌ها از مزارع، معمولاً در یک حیاط بزرگ «قاش»^۵ که جَوَن در آن قرار داشت، هر زنی سرکوی خود را برمی‌داشت و همه با هم شروع به کوبیدن شلتوک می‌کردند. شیوه کوبیدن به این صورت بود که برای کوبیدن در جَوَن (هاون چوبی)، چند نفر و برای کوبیدن در سرکوها، دو نفر روبه‌روی هم می‌ایستادند و یک نفر هم از میان جمع به‌عنوان تک‌خوان شروع به خواندن می‌کرد و زنان و دختران، هماهنگ دسته‌ها را پایین می‌آوردند.

کشاورزان این ترانه‌ها را برای بیان شادی‌ها، غم‌ها، دل‌تنگی‌ها و دردهای خود سروده‌اند؛ ترانه‌هایی که در انتقال فرهنگ‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارها، از نسلی به نسل دیگر، نقش مهمی داشته‌اند. در ترانه زیر تکرار کلمه «های بو»، افزون‌بر موسیقی، شادی را در بین کشاورزان دوچندان کرده است:

دَوَورِگِلی، های بُو، گمر زری، های بُو، زناره قیطون
دَسَم های بُو، دَسَبَناتَم های بُو، مری وَ نَاتَم، های بُو
قولت های بُو، وَ کَس نیه های بُو، نَحَم آموزاتَم، های بُو

dovar geli hâybu, kamar zari hây bu, zenâra qeytun/ da:som hâybu, dasbandetom hâybu, morey va nâtom, hâybu/ qowlta hâybu, vakas naye hâybu, xom âmuzâtom, hâybu.

برگردان: دختر گلی، های بو، کمر زری، های بو، کمر بند قیطون. دست هستم، های بو، دست‌بند هستم، های بو. مانند مهره گردن‌بند به گردنت هستم، های بو. قول ازدواج به کسی نده، های بو. خودم عموزاده‌ات هستم، های بو (مصاحبه با صولت رزمخواهی، ۱۳۹۴).

هدف این ترانه‌ها، سبک و آهنگین کردن فعالیت‌های روزانه است. این سرودها و نغمه‌ها، نخست ساده بودند. گاهی فقط یک کلمه چندین بار تکرار و با آهنگ خاصی، که نشاط‌آور نیز بود، همراه می‌شد و زحمت ناشی از کار را سبک‌تر می‌کرد و انسان‌های اولیه را سر ذوق و شوق می‌آورد (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۶:۲۲۸).

لوولت کاغذ سگار، باز هم نازک‌تر بوس تو چی برف و دو، باز هم خنک‌تر

Lavalet kâqaz segâr, bâz ham nâzoktar/ busə to ċi barf o du, bâz ham xenoktar.

برگردان: لب‌هایت همانند کاغذ سیگار و حتی هم نازک‌تر است. بوسی از لب‌های تو همانند دوغ و برف و باز هم سفیدتر است.

و خدا منه بکش سی رنگ زردت خوم وایوم بره بندی، سی رف دردت

va xodâ mena bekoš si rangə zardet/ xom vâbum barey bandi, si rafə dardet.

برگردان: خدایا من را بکش تا چهره بیمار تو را نبینم. خدایا بره چاقی شوم تا با کشتن من، بیماری تو برطرف شود (مجیدی کرای، ۱۳۸۱:۵۸۸).

۳-۴. دامداری

وقتی سخن از دامداری سنتی به میان می‌آید، ذهن‌ها ناخودآگاه به سمت زندگی عشایری می‌رود. مردم این استان به زندگی عشایری، عادت داشته‌اند و علت اصلی آن

ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت) _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکاران

را پرورش دام‌های خود می‌دانستند. اگرچه تغییر آب‌وهوا نیز عامل دیگر آن بوده است؛ اما دامداری، انگیزه‌ای بزرگ برای این سبک زندگی است.

در مناطقی که دامداری اساس تأمین معاش مردم محسوب می‌شود، معمولاً آواهایی رواج دارد که در ارتباط با دام و مسائل پیرامون آن است. نغمهٔ چوپانان نیز مضمون و آهنگ خاص خود را دارند و برگرفته از خصوصیات چوپانی است. در این آواها، تنهایی، عشق، حرمان و سگ و گله معمولاً با نوایی محزون روایت می‌شود (حنیف، ۱۳۸۶: ۴۰).

۳-۵. چوپانی

تنهایی چوپانان و وقت کافی در زمان چرای گوسفندان در مکان‌های بکر، بهانه‌ای است تا چوپان دست به نی ببرد و دمی را با نی و آواز سپری کند. ترانه‌هایی که چوپان می‌خواند، یاریار و گاهی ترانه‌های دیگر است که مضمون آن‌ها بیشتر با پیشهٔ او همخوانی دارند.

«ترانه‌های چوپانی، ترانه‌هایی هستند که چوپانان و گله‌داران برای کم‌کردن بار خستگی و پرکردن تنهایی خود، در دامنهٔ طبیعت آن را زمزمه می‌کنند و اغلب با صدای نی و همراه با آواز خوانده می‌شود» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

در ترانه زیر رابطهٔ انسان و حیوان بازتاب یافته است. در این ترنه بر اظهار محبت به گوسفندان که در حقیقت ذاتی انسان است، تأکید شده است؛ هرچند که درنهایت، این ابراز عشق، برای صاحب هم سودمند است. در پایان ترانه، چوپان به بره می‌گوید: از تو مواظبت می‌کنم تا خوب علف بخوری تا من هم بتوانم از طریق تو، سروسامان بگیرم.

های بَره وری، های بَره وری	گرگ اوَمه، گرگ اوَمه
ساوا ره، کِرک وویسا	هردش من دِپر وویسا
بَره وری وی تی دره	بَره وری جونم بره
بره وری قند بخری	علف سوزه بخری
قند منه قندونم بره	نون منه نوندونم بره

Hây bara vari, hây bara vari/ gorg uma, gorg uma// Sâvâ ra, Keral
vowysâ/ hardeš menə depar, vowysâ// bara vari va tey dara/ bara vari
junom bera// Bara vari qand bexari/ alafə sowza bexari// Qand menə
qandunom bera/ nun menə nundunom bera.

برگردان: آهای بره بلند شو. گرگ آمد. بره کوچک رفت؛ اما بره بزرگ ایستاد. هر
دوی آنها بین دو تپه ایستادند. آهای بره از این طرف دره بلند شو و برو. عزیزم از
اینجا برو. بره آماده شو تا قند و علف سبز بخوری تا با چاق شدن تو بتوانم به زندگی‌ام
سرو سامان دهم (مصاحبه با جانگلی نورالدین، ۱۳۹۳).

چوپان در این ترانه، گوسفند را مخاطب قرار می‌دهد. انگار می‌خواهد با این کار بره
را ترغیب کند تا بهتر چرا کند و دنبه چاق‌تری داشته باشد. با توجه به مضمون ترانه
بالا، شاعر با روش کارشناسانه روان‌شناسی، گوسفندان را به سود خود، به چرای بیشتر
هدایت می‌کند.

۳-۶. مشک‌زنی (درست کردن دوغ)

زنان برای درست کردن دوغ صبح زود، ماست را درون مشک و به تناسب آن، آب
درون آن می‌ریختند و با بندی مخصوص، در مشک را بسته و با قدرت تمام مشک را
که بر سه پایه چوبی که در اصطلاح لری به آن «ملار» می‌گویند، تکان می‌دادند. کدبانو
وقتی مطمئن شد کره کامل جمع شد، محتوای مشک را در ظرفی خالی می‌کند تا دوغ
و کره را از هم جدا کند. زنانی که احشام بیشتری دارند، شیر بیشتری نیز عاید آنها
می‌شود. در نتیجه، باید چندین بار ماست را درون مشک بریزند. به هر بار ماست‌ریختن
در مشک یک «وهله» یا «بهره» (مرتبه) می‌گفتند. آنچه در دوغ‌زدن اهمیت دارد، کره
حاصل از آن است که استفاده فراوانی در زندگی خانواده‌های عشایری دارد و بیشتر آنها
مایحتاج زندگی خود را از کره، کشک و دیگر محصولات تهیه می‌کنند.

ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت) _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکاران

در ترانه‌های زیر، مادر به طور غیرمستقیم، دخترش را به کارهای شیردوشی، دوغ‌زنی و ... تشویق می‌کند و یک‌باره به حساس‌ترین نیاز دختر (ازدواج) اشاره می‌کند تا او را تسلیم کند:

سه پایه ملاری چنه داری ایاری
بزه مشک سالاری کره بیه باری

se pâyaye malaria/čena dâri eyâri/ beza maške sâlâri/ kara beye ya bâri.

برگردان: ای ملار سه‌پایه! داری چه کاری انجام می‌دهی؟ ای مشک خوب! مقدار زیادی کره تهیه کن (مصاحبه با ماه‌زاده، ۱۳۹۳).

شیر زینه دم سحر کرش گرونه نرخشه ار سی ککام بو، چی زعفرونه
دومه ای زنم، دومه ای زنم هی شعرای خونم مو زن عشایرم، یه جا نی مونم
وولت مال ای زنم یه مشک دویی کره شه اییم سی جهاز دوور من تویی
šir zayane damə sahar karaš gerune/ nerxeš ar si kakâm bu, či
za‘farune// duma izanom, duma izanom, hey šer ixunom/ mo zana
ašâyerom, ya jâ nimunom// vowlatə mâl izanom ya maškə duyî/
karaša i:om si jahâzə dovarə men tuyi.

برگردان: کره‌ای که سحرگاه تهیه می‌شود، گران‌قیمت است. اگر این کره برای برادرم باشد، مانند زعفران ارزش زیادی دارد. درحالی‌که شعر می‌خوانم، دارم دوغم را آماده می‌کنم. چون عشایر هستم، مکان ثابتی ندارم (مصاحبه با خدیجه قاسمی، ۱۳۹۳).

دو زی بزنی که دیرمه کیر کچلی و شیرمه
صد تا سوار مهمونمه صد توی دیه و جونمه

du zi bezan ke direme/ kerə kačali, va širəme// say tâ sevâr
me:muneme/ say towy deya va juneme.

برگردان: ای دوغ زود آماده شو که شتاب دارم و پسر شیر می‌دارم. صد تا سوارکار میهمان دارم و علاوه‌بر این‌ها باید از صد تایی دیگر هم پذیرایی کنم (مصاحبه با جان‌خانم روان‌گرد، ۱۳۹۴).

زن عشایر در این ترانه‌ها از خواسته‌ها و آرزوهای خویش با مشک دوغ که منبع درآمد و زندگی است، سخن بر زبان می‌آورد و می‌گوید: پس از پایان کار می‌توانم نیازهای زندگی‌ام (جهاز دختر و ...) را برآورده کنم. همچنین به مهمان‌نوازی این مردم سخت‌کوش و ساده‌دل (صد سوار میهمان دارد) اشاره دارد.

۷-۳. شیردوشی

چنانچه گفته شد در زندگی ایلپاتی برای انجام هر کاری از شعر و موسیقی متناسب با همان کار استفاده می‌شد، از جمله این شعرها، ترانه‌های شیردوشی است. ترانه‌های شیردوشی را بیشتر در هنگام دوشیدن شیر گاو می‌خوانند. آن‌ها با دست، آرام به پشت گاو می‌زنند و او را با دست نوازش می‌کنند تا عضلات و پستان‌های گاو انقباض یابد و شیر در پستان گاو به راحتی جریان یابد؛ زیرا مردم این منطقه اعتقاد دارند با خواندن این ترانه‌ها، گاو شیر بیشتری می‌دهد. علاوه‌بر افزونی شیر، زنان با خواندن ترانه، عشق و محبت خود را به حیوان ابراز می‌کنند تا آرامش پیدا کند. نکته جالب در رابطه با گاو و زن دوشنده این است که گاو چنان به صدا و محبت زن عادت می‌کند که وقتی برای چرا به کوه می‌رود، بدون چوپان، به خانه برمی‌گردد. این اشعار از نظر روانی بر گاو اثر می‌گذارد، با صاحبش انس می‌گیرد و از اینکه صاحبش در قالب شعر با وی سخن می‌گوید و درد دل می‌کند، لذت می‌برد. «در ترانه‌های بومی ایران، خاصه ترانه‌های کار، بین انسان و حیوان، الفت و رابطه‌ای شگفت است و در ترانه‌های کار، نقش حیوان در تولید مورد تأیید قرار گرفته است» (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۸۳: ۳۵۳).

در ترانه‌های شیردوشی، توجه به مسائل اقتصادی یکی از مضامین مهم آن‌هاست. تولیدات لبنی (به‌ویژه کشک و روغن) در میان مردم این منطقه یکی از مهم‌ترین منابع درآمد است و در ترانه‌های آن‌ها نیز، این موضوع خود را نشان داده است. در ادبیات رسمی این الفت و ایجاد رابطه با حیوان هم بازتابی دیرینه دارد. در گذشته ساربانات

ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت) _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکاران

برای اینکه شتران در حمل بار و طی مسافت، سریع‌تر و پویانده‌تر باشند، برای آن‌ها آواز می‌خواندند و این آواز «حدی» نام داشته است:

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب گر ذوق نیست تو را کج طبع جانوری
(سعدی، ۱۳۹۲: ۹۷)

گای زردم، شای اومه نهی گله شاه اومه
gây zardom šây uma/ nahey galey šâ: uma.

برگردان: گاو عزیزم شاد آمد. گاو عزیزم جلوتر از گله شاه آمد.

گام اومه، گام اومه

gâm uma, gân uma.

برگردان: گاوم آمد، گاوم آمد.

گای زردم نایونه جل و ش کردم بارونه
gây zardom nâyune/ jol vaš kerdom, bârune.

برگردان: گاو زردم نادان است. چون باران می‌بارد، جل و پلاس تن او کردم.

گای زردم، هر دم ودون روغن زردش، سنگ فپون
gây zardom, har dam vadun/ ruqane zardeš, sangē qapun.

برگردان: پستان‌های گاو زردم، همیشه پر از شیر است و روغن زردش را با سنگ

قپان (نوعی سنگ برای وزن) وزن می‌کنند.

گای رشم دونه گره دسم و کاربی، کی نه گره
Gây rašom duna gero/ da:som va kârbi, kina gero.

برگردان: گاو سیاهم از راه رسید تا شیرش را بدوشم. لحظه‌ای که گاوم آمد، داشتم

کاری را انجام می‌دادم، نمی‌دانم چه کسی شیر آن را دوشید (طاهری، ۱۳۸۴: ۳۹۳).

در میان احشام، گاو برای زنان ارزش بسیاری دارد. آن‌گونه که در این ترانه هم به

آن اشاره شده است، زنان جان خود را وابسته به جان گاوشان می‌دانند. زنان هنگام از

دست دادن گاو، جیغ می‌کشند و مانند ازدست‌دادن عزیزی، برای گاو نوحه‌سرایی

می‌کنند. همچنین زنان اعتقاد دارند، نباید جلو افراد غریبه گاوشان را بدوشند تا از شیر

گاو‌شان کاسته نشود؛ بنابراین، ترانه‌هایی که برای گاو خوانده می‌شود، هم از نظر روان‌شناسی برای گاو مفید است، هم نگاه و نظر زن کدبانو را درباره گاو نشان می‌دهد.

۸-۳. کوچ‌روی

شرایط جغرافیایی و اقلیمی استان کهگیلویه و بویراحمد، یعنی دو بخش سردسیری و گرمسیری، جایگاه مناسبی را برای دامداری مردم استان فراهم آورده است. هر ایلی برابر بخش‌بندی‌ها و وابستگی‌های قومی، مال‌رو و گذرگاه ویژه‌ای داشت و از آنجا به سوی سردسیر یا گرمسیر می‌رفت و چند ماهی را در آنجا به‌سر می‌برد. در میان کوچ‌روها، اصطلاح «مال‌زیر»^۷ هنگام آمدن به گرمسیر و «مال‌بالا»^۸ هنگام رفتن به سردسیر، کاربرد دارد.

هنگامی که کوچ‌نشینان کارهایشان را انجام می‌دادند، شب‌هنگام کنار آتش گرد می‌آمدند. در این گردهمایی هنرمندان ایل به سرودخوانی، نی‌زدن و دیگر بازی‌های سرگرم‌کننده بومی می‌پرداختند. اشعاری که کوچ‌نشینان می‌خواندند مانند دیگر اشعار، با سبک زندگی آن‌ها متناسب بوده است. در ادامه به برخی از اشعار کوچ‌روی اشاره می‌شود:

زرد واییه بهمنل، زرد واییه جونم ورگنم بند بهون، برم سی مکونم

zard vâbiye bahmanal, zard vâbiye junom/ varkanom bande behun,
beram si makunom.

برگردان: گل‌های بهمن همراه با جان من زرد شده‌اند. بند بهون (چادر) را باز کنم و به مکان خودم کوچ کنم.

گله کوگ رم که، و نری وراين پُرس مالل ایکنن، و گل نیدراین

gala cowg ram ke, va nari varâyen/ porsə mālal ikenen, va gel
nidarâyen.

برگردان: گله‌ای کبک رم کردند و به سوی بلندی‌ها رفتند. این کبک‌ها سراغ از آبادی می‌گیرند و بر خاک نمی‌نشینند (مصاحبه با اسماعیل تنی، ۱۳۹۳).

ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت) _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکاران

کبک‌ها منتظر خانواده‌هایی هستند که از گرمسیر به سردسیر می‌آیند. این پرندگان در سردسیر، با این افراد انس گرفته‌اند و مانند عاشقی که انتظار معشوق را می‌کشد تا خانواده‌های عشایری به بیلاق نیایند، آرام و قرار نمی‌گیرند.

تا خیالت ای گرم، بُورم ایکنم زین مثل خسرو ای روم، پی قصر شیرین
tâ xeyâlet igerom, Burma icenom zin/ meslê xosrow iravom, pey qasrê šerin.

برگردان: تا به تو می‌اندیشم، اسب سرخ‌رنگ را زین می‌کنم و مانند خسرو کنار قصر شیرین می‌روم.

سَر کِل سیل ای زنم، ایل گل و باره نومزائیم چارقی سفی، جلو شو دیاره
sar kal seyl izanom, ile gol va bare/ nomzâyom çârqađ safy, jalowşu deyâre.

برگردان: از بلندی نگاه می‌کنم، ایل در حال آماده‌شدن برای کوچ است؛ درحالی‌که نامزدم چارقد سفید پوشیده و پیشرو آن‌هاست.

برویم و مال گل، بکنیم یه سیلی عیب مجنون نکنین، آر مُرد و داغ لیلی
beravim va mâlê gol, bekenim ya seyli/ eybê majnun nakenin, ar mord va dâqê leyli.

برگردان: به ایل کوچ‌رو گل برویم و نگاهی اندازیم؛ درحالی‌که با دیدن نامزدم در میان ایل، آرام و قرار ندارم و مانند دیوانه‌ها شده‌ام. اگر مجنون، از داغ لیلی مُرد، او را سرزنش نکنید (مصاحبه با غلامشاه اقبالیان، ۱۳۹۴).

در این ابیات، سراینده خود کوچ‌رو است. وصف معشوق کوچ‌رو از نگاه فردی که خود نیز کوچ‌رو است، بسیار ملموس‌تر و قابل‌تصورتر از وصف‌هایی است که فردی بیگانه با کوچ، آن را وصف می‌کند.

۳-۹. بافندگی

قالی، گلیم، جاجیم و سفره از جمله صنایع‌دستی زنان کهگیلویه و بویراحمد است. تمام مواد اولیه آن‌ها نیز، تولید مردم منطقه است. پس از آنکه مردان پشم را با قیچی

مخصوص از گوسفندان جدا کردند، زنان آن‌ها را می‌شویند و پس از خشک کردن، آن‌ها را از هم جدا می‌کنند که در اصطلاح محلی «تَشکِه تَشکِه» (جدا کردن پشم) گویند. زنان به صورت دسته‌جمعی به تَشکِه تَشکِه کردن پشم مشغول می‌شوند. این کار نیز ترانه مخصوصی دارد که یک نفر سرخوان با همخوانی بقیه آن را اجرا می‌کنند. در این ترانه‌ها، دلتنگی‌ها، غم و احساس سراینده، هماهنگ با نوای شانه بافتنی، بیرون می‌ریزد و سبب تسکین دل دردمند آنان می‌شود. بافتن قالی، گلیم و ... در واقع هنری است که حاصل نوع تفکر و باورهای زنان این منطقه است و از محیط طبیعی و نوع زندگی‌شان الهام می‌گیرد. این امر ریشه در تجربه‌های هنری گذشتگان این منطقه دارد که نسل‌به‌نسل به آنان رسیده است.

۱۰-۳. پَرَه گردانی (تبدیل پشم به نخ)

زنان آن‌چنان که از این ترانه فهمیده می‌شود، از ناپایداری انسان‌ها که عمری مانند قالی دارند و زود کهنه می‌شوند، شکایت می‌کنند. زن نخ‌ریس می‌گوید: قالی به کُلک تبدیل می‌شود؛ اما اگر زمینی را آباد کنی، ملک برایت می‌ماند. آن‌ها با تشبیه کارشان به عمر انسان و مشکلاتش، تصویری ناب و تشبیهی بکر می‌آفرینند. ترانه‌های زیر مختص زنان هنگام «پَرَه گردانی»^۹ است.

پَرَه گردنام، خالین وابی خالین، کُلک وابی
زمین درس کردم ملک وابی

Paŕa gardanâm, xâlin vâbi/ xâlin, kolk vâbi/ zamin deros kerdom,
molk vâbi.

برگردان: با نخ‌ریسی، قالی بافتم. قالی به کُلک تبدیل شد؛ اما زمین درست کردم، ملک شده است.

پَرَه، پَرَه پَرَه، کِرِدِه دَسَم یَه گِلَه پَشَمی، وَش بَسَم

Paŕa, peŕa peŕa, kerde dasom/ ya gela pašmi, vaš ba:som//

ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت) _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکاران

برگردان: دستگاه نخ‌ریسی دستم را زخمی کرده‌است. با گلوله‌ای پشم، آن را پانسمن کرده‌ام (مصاحبه با پریجان بشر، ۱۳۹۴).

۱۱-۳. رنگ‌ریزی

«آواهای کار قالی‌بافان سرشار از اصطلاحات خاص این شغل است. رنگ‌ها و ترکیب به‌کارگیری هریک از آن‌ها در نقش‌های مختلف و ارائه این همه در قالبی هنری، برگرفته از رنج و صبر و پشتکار انسان‌هایی عمیقاً غوطه‌ور در کار است» (حنیف، ۱۳۸۶: ۴۰).

زنان و مردان رنگ‌رز بهترین رنگ را در نظر داشتند. آن‌گونه که در ترانه زیر مشخص است، آن‌ها نخ‌ها را برای سلیقه‌های خاصی، آماده می‌کردند و از خدا می‌خواستند به دست انسانی برسد که شایسته آن است. رنگ‌رز عبارت «آنچه از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند» را در ذهن دارد و می‌گوید:

رنگ کِرْدَم، رنگ دِل‌خواس هر که سِلِش که دِلِش خواس

rang kerdom rangə delxâs /har ke seyleš ke, deleš xâs.

برگردان: از رنگی که دلخواهم بود، استفاده کردم؛ رنگی که هر بیننده‌ای را مجذوب می‌کند.

ترانه زیر زمزمه زنان و مردان هنگام رنگ‌ریزی نخ‌های دست‌ریس زنان است:

رنگ ای کنم، نیم رنگ نه ای رنگ، نه او رنگ

رنگ ای کنم، رنگ دِل‌خواس هم سی‌نَر، هم سی‌لاس

رنگ ای کنم خاص اگر خدا خواس

و خدا خواس کِرْدِمه بخره، وَ قِی آیم پاک

rang ikenom, nim rang/ na i rang, na u rang// rang ikenom, rangə delxâs/ ham si nar, ham si lâs// rang ikenom, xâs/ agar xoðâ, xâs// va xoðâ, xâs kerdeme/ bexare, va qaye âyam pâk.

برگردان: رنگ می‌زنم رنگ نیم‌رنگ. هر رنگی را به نخ نمی‌زنم. رنگ می‌زنم، رنگی که دلم بخواند. متناسب مذکر (مرد) و مؤنث (زن) رنگ می‌زنم. رنگ خاص می‌زنم.

اگر خدا بخواهد. از خدا درخواست می‌کنم به انسانی پاک برسد (مصاحبه با محمد رزمجو، ۱۳۹۴).

۱۲-۳. تم دار (قالی بافی)

هنگام بافتن قالی، دو یا چند زن گروهی را تشکیل می‌دادند و هر روز اطراف دار قالی یک نفر می‌نشستند تا هم حوصله‌شان سر نرود و هم زودتر قالی را به‌تمام برسانند. این تجمع باعث همخوانی زنان می‌شد. آن‌ها در این کار نیز ترانه‌های مخصوص داشتند که با هم زمزمه می‌کردند. قبل از خواندن هر ترانه، این نیم مصراع را می‌خواندند:

دای، چه عیال بآرم (مادر چقدر عیال وارم).

dây, çe ayâl bârom

سپس ابیات دیگر:

تم	دار	وَ	دار	دارم	هونه	وَ	بار	دارم
گل	وَ	کنار	دارم	دارم	روغن	بهار،	دارم	دارم
خالین	گل‌دار،	دارم	دارم	دارم	کهره	بهار	دارم	دارم
زین،	سر	سوار	دارم	دارم	گل	انار	دارم	دارم

tamdâr, va dâr dârom/ hona, va bâr dârom// gol, va kenâr dârom/

ruqane bahâr, dârom// xâlin goldâr, dârom/ kahřey bahâr, dârom// zin,

sarə sevâr dârom/ gelə anâr, dârom.

برگردان: قالی به دار دارم (دارم قالی می‌بافم). خانه‌ام آماده کوچ است. یاری مانند گل در کنار خودم دارم. روغن فصل بهار دارم. قالی گل‌دار دارم. بزغاله زاییده‌شده در فصل بهار دارم. زین بر روی اسب دارم. گل انار دارم (مصاحبه با شیرین تراز، ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

مردم کهگیلویه و بویراحمد، ادبیاتی بس غنی به بلندای تاریخ آن سرزمین دارند که بیانگر وضع سیاسی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آنان است. مردم دامدار و کشاورز

ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه (دهدشت) _____ سید برزو جمالیان‌زاده و همکاران

استان قبل از ایجاد شهرها و زندگی شهری، مولد و کارگر بودند. آنان برای تمام فصول سال، کاری متناسب با آن فصل داشتند. آواهای کار نیز که جزئی از اشعار و ترانه‌های عامه آنان است، با توجه به شیوه زندگی گذشته مردم این دیار- که بر پایه دامداری، کشاورزی و بافندگی استوار بود- سروده شده است و شامل اشعار و ترانه‌های کشاورزی (برنج‌کوبی و برزگری)، دامداری (چوپانی، دوغ‌زنی، شیردوشی، بلوط‌کوبی و کوچ‌روی)، بافندگی (پره‌گردانی، رنگریزی، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی و تمداربافی) است. مردم روستایی و ایلیاتی این استان در پایان بهار نشاکاری برنج را انجام می‌دهند. بعد از آن موقع دروی جو و گندم می‌رسد. اوایل پاییز موقع برداشت بلوط بود که غذای کلگ را از آن درست می‌کردند. در خلال همه ماه‌ها و فصل‌ها، زن عشایری باید شیر می‌دوشید و بعد از تبدیل شیر به دوغ، از آن محصول لبنی درست می‌کرد. لذا زندگی عشایری، کار بود و کار.

عشایر باذوق، برای انجام هر کاری شعری مخصوص و متناسب با همان کار داشتند که هم سبب سرگرمی‌شان می‌شد و هم رغبت و انگیزه‌ای برای تسریع در انجام کار بود. از آنجا که عمر کتابت در این استان زیاد نیست، این اشعار سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شدند. در این پژوهش به گوشه‌ای از مهم‌ترین این اشعار، اشاره و تأثیر این اشعار بر زندگی مردم عشایر این منطقه بررسی و واکاوی شد. این اشعار با فلسفه و دلیل روشن سروده شده‌اند.

آنچه از این اشعار و ترانه‌ها دریافت می‌شود، حضور فعال مردان و زنان این منطقه در تمامی امور بوده است. مردان و زنان سخت‌کوش، اما بی‌سواد، متناسب با هر کاری، اشعاری هیجان‌انگیز و با لحنی تأثیرگذار می‌خواندند که علاوه بر سرگرمی، باعث می‌شد که سختی کار، دوری از خانواده و ... را فراموش کنند و سریع‌تر کار را به پایان برسانند.

بن‌مایه‌های بعضی از این ترانه‌ها، الهام‌گرفته از ساختار عشیره‌ای است؛ اگرچه این ترانه‌ها به ظاهر بیانگر غم و اندوه‌اند؛ اما در عمق ترانه‌ها، سرود شادی و امید به وصال، موج می‌زند. در این ترانه‌ها، عشق پاک و بی‌آلایش مردان و هنر زنان جوشان است.

پی‌نوشت‌ها

۱. تیور: از محصولات دامی، بعد از تبدیل ماست به دوغ، دوغ را می‌پزند و داخل کیسه‌ای می‌ریزند تا آب آن گرفته شود. بعد از گرفته‌شدن آب، آنچه باقی می‌ماند، تیور می‌گویند.
۲. آخون: به کوبیدن خرمن غلات به وسیله حیوان یا تراکتور آخون گفته می‌شود. در گذشته چند الاغ (چهار الاغ) را به ردیف با یک بند می‌بستند و در یک جای مشخص که گندم، جو و ... را پهن کرده بودند، الاغ‌ها را روی محصول به حرکت درمی‌آوردند. یکی از الاغ‌ها که سنگین‌تر و تحرک کمتری داشت در مرکز قرار می‌گرفت و سایر الاغ‌ها به دور او می‌چرخیدند.
۳. جون: به هاون‌های سنگی گفته می‌شود.
۴. سرکو: هاون چوبی با دسته‌ای چوبی که برنج، گندم و ... را با آن می‌کوبند.
۵. قاش: محل خواب گوسفندان در شبانه‌روز. دیواره‌های آن را هم از سنگ و هم از چوب درختان درست می‌کنند.
۶. ملار: سه‌پایه چوبی که بالای سه چوب را به هم می‌بندند و برای دوغ‌زنی آماده می‌کنند. با طنابی سر سه چوب را می‌بندند (سر رو به آسمان). سپس دو گوشه مشک دوغ را به دو طرف طناب می‌بندند. پس از این، یک یا دو زن مشک را تکان می‌دهند تا ماست به دوغ تبدیل شود و از همین چرخه هم کره تهیه می‌شود.
۷. مال‌زیر: به کوچ عشایر از مناطق بیلاقی به مناطق قشلاقی گویند؛ یعنی خانواده‌ها به طرف سرازیری حرکت می‌کند.
۸. مال‌بالا: به کوچ عشایر از مناطق گرمسیر به مناطق سردسیر گویند؛ یعنی به منطقه مرتفع می‌روند.
۹. پره: ابزاری فلزی یا چوبی که با چرخاندن آن، پشم یا مو را می‌ریسند.

منابع

الف) منابع کتبی:

- احمدپناهی سمنانی، محمد (۱۳۶۹). *شعر کار در ادب فارسی*. تهران: مؤلف.
- ----- (۱۳۷۹). *دوبیتی‌های بومی‌سرایان ایران*. تهران: سروش
- ----- (۱۳۸۲). *ترانه‌های ملی ایران*. تهران: علم.
- ----- (۱۳۸۳). *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*. تهران: سروش.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). *گذری و نظری بر فرهنگ مردم*. تهران: اسپرک.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۰). *فرهنگ عامه*. تهران: مهکامه.
- حنیف، محمد (۱۳۸۶). «آواهای کار اقوام و همبستگی ملی». *فرهنگ مردم ایران*. ش ۱۱. صص ۳۷-۵۰.
- ذوالفقاری، حسن و لیلا احمدی کمرپشتی (۱۳۸۸). «گونه‌شناسی بومی‌سرودهای ایران». *ادب‌پژوهی*. ش ۷-۸. صص ۱۴۳-۱۷۰.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۰). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱). *شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب*. تهران: انتشارات علمی.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۹۲). *گلستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- صفری، ظاهری و ابراهیم جهانگیر (۱۳۸۸). «بررسی ترانه‌های کار در عشایر بختیاری». *فصلنامه فرهنگ مردم*. ش ۳۱-۳۲. صص ۱۶۹-۱۸۲.
- طاهری بویراحمدی، سیمین (۱۳۸۴). *فرهنگ عامیانه مردم کهگیلویه و بویراحمد*. تهران: سخن.
- غفاری، یعقوب (۱۳۶۲). *نمونه‌ای از اشعار محلی استان کهگیلویه و بویراحمد*. یاسوج: امیر.
- قنبری عدیوی، عباس (۱۳۹۰). «گونه ترانه در ادبیات عامه بختیاری». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین*. ش ۱. ص ۱۶۵.
- مجیدی کرای، نورمحمد (۱۳۷۱). *تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد*. تهران: علمی.

----- (۱۳۸۱). **مردم و سرزمین کهگیلویه و بویراحمد**. تهران: بازتاب اندیشه.

- هدایت، صادق (۱۳۸۵). **نوشته‌های پراکنده**. تهران: آزاد مهر.

- همایونی، صادق (۱۳۷۱). **فرهنگ مردم سروستان**. مشهد: آستان قدس رضوی.
(ب) مصاحبه‌ها:

۱. اقبالیان، غلامشاه (۸۰ ساله). روستای آرو گچساران. بی‌سواد. چوپان. فروردین ۱۳۹۴.

۲. بشر، پریجان (۷۵ ساله). منطقه عشایری دره‌بید کهگیلویه. بی‌سواد. خانه‌دار. فروردین ۱۳۹۴.

۳. تنی، اسماعیل (۷۰ ساله). دالون کهگیلویه. ابتدایی. دامدار. اسفند ۱۳۹۳.

۴. بهرامی، حسن (۴۵ ساله). گچساران. معلم. بهمن ۱۳۹۳.

۵. تابان، ماه‌زاده (۶۰ ساله). کوشک کهگیلویه. بی‌سواد. خانه‌دار. اسفند ۱۳۹۳.

۶. تراز، شیرین (۷۰ ساله). لیکک کهگیلویه. بی‌سواد. خانه‌دار. اسفند ۱۳۹۳.

۷. جهانی، علی (۷۵ ساله). دم عباس کهگیلویه. بی‌سواد. کشاورز و دامدار. اسفند ۱۳۹۳.

۸. رزمجو، محمد (۸۰ ساله). دهدشت. بی‌سواد. کشاورز. خرداد ۱۳۹۴.

۹. روان‌گرد، جان‌خانم (۷۵ ساله). شهنسوار کهگیلویه. بی‌سواد. خانه‌دار. خرداد ۱۳۹۴.

۱۰. شجاعی، محمدعلی (۸۰ ساله). لیکک کهگیلویه. بی‌سواد. دامدار. اسفند ۱۳۹۳.

۱۱. قاسمی، خدیجه (۷۰ ساله). آرو گچساران. بی‌سواد. خانه‌دار. اسفند ۱۳۹۳.

۱۲. رزمخواهی، صولت (۷۵ ساله). دهدشت. بی‌سواد. خانه‌دار. فروردین ۱۳۹۴.

۱۳. نورالدینی، جانگلی (۶۰ ساله). اکبرآباد بویراحمد. بی‌سواد. خانه‌دار. اسفند ۱۳۹۳.

۱۴. نورالدینی، هادی (۵۰ ساله). دیشموک کهگیلویه. معلم. اسفند ۱۳۹۳.